

- مبارزه با بهائیت از طریق سخنرانی در رادیو**

فرقه ضاله بهائیت در آن دوران در دربار و مراکز حکومتی نفوذ داشتند و ایادی آنان در سراسر ایران به ظلم و تعدی به حقوق مردم مشغول بودند. مردم از شهرهای مختلف به آیت‌الله بروجردی نامه می‌نوشتند و از اعمال بهائیان شکایت می‌کردند. این امر سبب ناراحتی مرجع عظیم الشان شده بود؛ به‌طوری که نامه‌ای به آقای فلسفی نوشت تا او شاه را ملاقات کند و اعتراض مرجع بزرگ را به او برساند؛ اما آقای فلسفی مصلحت را در آن دانست که این قضیه را در سخنرانی‌های مسجد شاه که به‌طور مستقیم از رادیوپخش می‌شد، مطرح کند. با تأیید آیت‌الله بروجردی این کار انجام شد و موجی بزرگ در سراسر کشور برضد بهائیت پدید آمد. آقای فلسفی تصریح کرد که هدفش، آشکار ساختن گمراهی بهائی‌هاست و نباید هیچ مسلمانی خودسرانه دست به قتل و خون‌ریزی بزند. هیجان و احساسات مذهبی مردم در تمام کشور برضد بهائیان تحریک شد؛ به‌طوری که شاه را وا داشت تا دستور تعطیلی حظیرةالقدس (مرکز بهائیت) را صادر کند؛ ولی در عمل حظیرةالقدس را به‌طور کامل تخریب نکردند و تنها گنبد آن را خراب کردند. بارها مقامات دولتی با صراحت خواستار توقف سخنرانی وی شدند؛ ولی عملاً توانایی تعطیل کردن آن را نداشتند. مرحوم فلسفی در این‌باره قضاییی دارند؛ از جمله می‌گوید: یک روز در اتاق خود مشغول مطالعه بودم که دو ساعت مانده بود به ظهر. سرلشکر علوی مقدم رئیس شهربانی کل و سرتیپ تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران، بدون اطلاع قبلی آمدند و گفتند: آقای فلسفی! ما الآن حضور اعلی‌حضرت بودیم. امر فرمودند که ما دو نفر با هم به اینجا بیاییم و به شما ابلاغ کنیم که از امروز به بعد دیگر درباره بهائی‌ها صحبت نکنید! من خیلی ملایم گفتم: این به مصلحت نیست! این کار بدون مطالعه است . مصلحت این است که گفته شود. ضرر دارد که نگویم. خیلی آزرانه گفتمند: نه اعلی‌حضرت صریحاً به‌وسیله ما پیام دادند که دیگر صحبت نکنید! من مقداری تند شدم و در آن حال خدا تفضل کرد و گفتم: نمی‌شود؛ مگر اینکه شما یکی از این چهار کار را در صورتی که می‌توانید، انجام دهید: ۱. این‌که پخش رادیویی سخنرانی مرا از مسجد متوقف کنید. ۲. این‌که الآن مرا بگیرید و زندانی کنید. ۳. این‌که روی منبر بگویم، امروز سرلشکر علوی مقدم و تیمسار بختیار به منزل آمدند و از طرف اعلی‌حضرت پیام آوردند که دیگر راجع به بهائی‌ها حرفی نزنم. یکی از اینها را بگویم که از رادیو پخش شود و خلق الله بدانند؟ گفتمند: نه این به‌نام اعلی‌حضرت نوشته می‌شود. ۴. این‌که من صحبت‌هایم را به‌همان سبک ادامه بدهم ؟ گفتمند: نه آقا اعلی‌حضرت فرمودند: چیزی نگویند! به‌نام اعلی‌حضرت هم نمی‌شود گفت. گفتم: عجب! اگر بگویم اعلی‌حضرت گفتمند، به ایشان اهانت می‌شود؛ اما اگر اسلام، مسلمانان، آیت‌الله بروجردی و من مورد اهانت واقع شوم، مانعی ندارد؟ صریحاً به شما بگویم، به اعلا حضرت بگویند که این کار مصلحت نیست. اگر می‌خواهید پخش رادیویی را قطع کنید یا اینکه من را بگیرید؛ گزینه حتماً باید تا آخر ماه مبارک رمضان ادامه بدهم. این سخن برایشان گران تمام شد؛ چون خیال می‌کردند، اگر دوفرنری بیایند، من دیگر تسلیم خواهم بود. آن‌ها رفتند و ما هم به مخالفت‌مان با بهائی‌ها در منبر ادامه دادیم. نتیجه مقاومت من در ادامه سخنرانی تا پایان ماه رمضان ۱۳۳۴ شمسی راجع به بهائیت این شد که شاه از من خشمگین شود و لذا نتهنها از آن زمان به بعد ملاقاتم با شاه جهت ابلاغ پیام‌های آیت‌الله بروجردی برای همیشه قطع شد؛ بلکه امام جمعه تهران نیز جرأت نکرد، طبق روال سابق در ماه رمضان و دهه اول ماه محرم از من برای سخنرانی در مسجد شاه دعوت کند و پخش سخنرانی‌هایم از رادیو برای همیشه ممنوع شد. هرچند با سخنرانی‌های رمضان سال ۱۳۳۴ شمسی بهائی‌ها ضربه خوردند؛ اما آن‌چه بهائیت را از بین برد، انقلاب اسلامی بود که پایه‌گذار آن مرحوم آیت‌الله‌العظمی امام خمینی بود.

- منبر در مدینه به‌مناسبت شب مباحله**

مرحوم فلسفی در این‌باره می‌گوید: در سفری که برای حج به عربستان داشتیم، به‌مناسبت ۲۴ ذی‌حجه، شب مباحله در حضور حجاج ایرانی و علما و عده‌ای از مردم مدینه و دولت‌مردان آنجا به منبر رفتیم؛ مباحله برای این بود که پیامبر در باره نصاری‌ان نجران و آنها درباره پیامبر نفرین کنند تا عذاب الهی بر کسی نباشد که دروغ‌گوید، نازل شد. بعد آیه «فمن حاکم من با جاکم من‌العلم…» (ان‌عزل ۶۱) را خواندم و گفتم که پیامبر علی، فاطمه و حسنین را به‌همراه خود برد و ادامه دادم: هرکس کاری دارد، آن را به‌وسیله متخصص‌ترین افراد انجام می‌دهد. اگر مریض دارد، دوست دارد، طبیب‌اش بهترین طبیب باشد و یا امثال ذلک. در آنجا هم پیامبر می‌خواست دعا کند. دعا نه پول می‌خواهد، نه مال و نه علم طبابت و نه مهندسی؛ بلکه دعا در پیشگاه الهی صفای قلب می‌خواهد. قسم به‌خدای عالم که اگر پیامبر در بین مردها، دلی از دل علی پاک‌تر سراغ داشت، او برای دعا همراهه خود می‌برد. اگر در بین تمام زن‌ها، دلی پاک‌تر از دل فاطمه سراغ داشت، او را برای دعا می‌برد و در بین بچه‌ها، اگر دلی پاک‌تر از حسنین در نظر داشت، آنها را می‌برد. اینکه از بین همه اهل مدینه این چهار نفر را انتخاب نمود. خود دلیل بر اهمیت اهل بیت از نظر ایمان و صفای دل است. در پای منبر سنی‌های مدینه هم بودند. بعضی فارسی می‌دانستند و بعضی نیز مترجم داشتند. منبر آن شب تمام شد و گفتم: فردا شب درباره این موضوع توضیح بیشتری خواهم داد. بعد از اینکه به منزل رفتم، از طرف سید مصطفی شهردار مدینه خبر دادند که فردا صبح هواپیما آماده است و باید پرواز کنید؛ در واقع ما را از شهر مدینه اخراج کردند.

منافره با دو کشیش

آقای فلسفی می‌گوید: زمانی که به شهر هامبورگ آلمان رفته بودم، کشیش‌ها تقاضای ملاقات کردند و سؤالاتی نیز داشتند. گفتم: مانعی ندارد آنها به اتفاق یک مترجم آمدند. سؤالاتی پرسیدند و جواب دادم و بعد گفتند: آیا از آیین مسیحیت سؤالی دارید؟ گفتم: آری در تمام کتاب‌هایی که در شرح حال حضرت مسیح نوشته شده است و در دست شما نیز هست، آیا جایی وجود دارد که نوشته شده باشد: حضرت مسیح اجازه داده است، گناهکاری به حضورش بیاید و به گناهان خود اعتراف کند و بعد ایشان او را ببخشند؟ گفتمند نه! سؤال کردم چرا شما این عمل را انجام می‌دهید و به گناهکار اجازه می‌دهید. در حضور شما به گناهان خود اعتراف کند و بعد او را ببخشید؟ جواب دادم تا گناهکار اعتراف نکند، عقده درونی‌اش باز نمی‌شود و آرامش خاطر به‌دست نمی‌آورد. بعد سؤال کردند: آیا در اسلام اعتراف به گناه نیست؟ جواب دادم: چرا هست. خداوند در قرآن سوره زمری فرماید: قل یا عبادِی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هوالغفور الرحیم». اعتراف کردن به گناه فقط باید در پیشگاه خدا باشد و این مقام توبه و استغفار از ذات باری تعالی است. ببخشیدن گناه باید از جانب خدا باشد؛ نه از جانب افرادی که ممکن است، گاهی آلوده‌تر از خود گناهکار باشند. فقط این مسئله در جایی جایز است، اگر کسی غیبت شخصی را نموده و یا تهمتی به کسی زده باشد، نزد او برود و از وی طلب ببخشش نماید. نه‌تنها اعتراف به گناه نزد دیگران در اسلام و شرع ندارد؛ بلکه اعتراف به گناه نزد دیگران، خود گناه بزرگی تلقی شده است. کسی حق ندارد، پیش شما به گناه اعتراف کند و شما هم حق ندارید، او را ببخشید.

- انتقادهای سازنده تبلیغی**

مرحوم فلسفی در زمان حیات آیت‌الله‌العظمی بروجردی در سخنرانی‌های خود، مطالب بسیاری می‌گفت و اعمال ناروا و ضد دینی رژیم حاکم را به نقد می‌کشید. ساواک به این خطابه‌ها اهمیت بسیاری می‌داد و به‌اعتراض و تهدید می‌پرداخت؛ اما به‌واسطه پشتیبانی حضرت آیت‌الله بروجردی و حوزه علمیه، جرأت آن را نداشت که وی را دستگیر یا زندانی کند. حتی خود شاه هم نگران انتقادهای آقای فلسفی بود و سعی می‌کرد، رفتارش در ظاهر درست باشد تا مورد انتقاد قرار نگیرد.

آقای فلسفی در باره انتقادات خود از دولت‌های وقت مطالب مفصلی دارند که چکیده آن از زبان ایشان بدین قرار است: بعد از سقوط رضاشاه و در زمان حیات آیت‌الله بروجردی ، سال‌های قبل از نهضت امام، من در منابر خود سخنان انتقادی بسیاری گفتم‌ام و از دولت‌های وقت انتقاد نموده و به اقدامات خلاف شئون دینی آن‌ها معترض شده‌ام. علل و عوامل متعددی که مرا وادار می‌کرد تا به این وظیفه سنگین و خطرناک عمل کنم، از این قرار بود: اول این‌که وقتی در امر منبر شهرت پیدا کردم، توقع اسلام و مسلمین از من بیش از دیگران بود. دوم این‌که مرحوم آیت‌الله بروجردی برای من پشتیبان بسیار قوی بودند و دولت‌ها هم این را دانستند و لذا جرأت نداشتند که مثلاً مرا دستگیر کنند یا خیلی سریع ممنوع‌المنبر نمایند. سوم این‌که طبع من نمی‌توانست، ظلم، بی‌عدالتی و فسق و فجور را تحمل کند. انتقادات من از رژیم سابق متعدد بود. من گاهی کلیات روانی جامعه را شرح می‌دادم و مثلاً می‌گفتم: ملت ایران بردبار و حلیم است، صبری‌می‌کند، فشارها را می‌بیند؛ اما این حدی دارد. در دعا با روایت است که فرموده‌اند: نعوذ بالله من غضب‌الحلیم، پناه بر خدا از خشم انسان‌های حلیم! آن‌ها که حلم ندارند، با یک کلمه آشفته می‌شوند و بعد زود خاموش می‌شوند؛ اما بعضی‌ها خیلی حلم دارند و تحمل می‌کنند؛ ولی وقتی خشمگین شدند و کاسه صبرشان لبریز شد، دیگر از پای نمی‌نشینند؛ اما گاهی انتقادهای من به یک سلسله اعمال نامشروع رژیم بود؛ مثلاً در آن زمان تنارتی اجرا کردند به نام شهر قصه که در آن به مذهب و روحانیت اهانت بسیار شده بود و من این موضوع را در یکی از منابر خود در شب عاشورا و در حضور علم، وزیر وقت دربار گفتم؛ چرا به روحانیت که حافظ مذهب و امنیت و اموال و نوامیس مردم است، اهانت می‌کنید؟ … و حتی گفتم: به‌دانید که این قبیل قضایا، اعلان جنگ با رسول



طلایه‌داران محراب و منبر / ۱۶

یگانه زمان در وعظ و تبلیغ

گذری بر خدمات فرهنگی تبلیغی و سیاسی اجتماعی حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ

بخش دوم و پایانی

شخصیتی که بیش از هفتاد سال طلایه‌دار مبارزه، مقاومت، وعظ و خطابه بود و بارها به خاطر حمایت از نهضت امام خمینی بازداشت و ممنوع المنبر شد. وی در منبر و خطبه روشی نو پایه گذاری و شاگردان بسیاری تربیت کرد. خدمات دینی و اجتماعی او بسیار و مسافرت‌های تبلیغی او به کشورهای عربستان، عراق، پاکستان و همچنین به شهرهای مختلف ایران قابل توجه است. آن چه در این نوشتار می‌خوانید بخش دوم و پایانی از خدمات فرهنگی تبلیغی و سیاسی اجتماعی حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی می‌باشد.

اکرم است و مخالفت با تعالیم الهی است. این کارها ازان تمام نمی‌شود و بسیار خطرناک است. باید به‌هوش باشید! گاهی انتقاد من در امر فرهنگ بود. به هر حال در رژیم گذشته نه‌تنها دولت‌ها نگران انتقادهای من بودند؛ بلکه حتی شاه هم از انتقادهای منبر من نگران بود؛ به‌همین جهت خودش را در معرض قرار نمی‌داد تا مورد انتقاد واقع شود.

- زبان گویای اسلام**

دولت علم در پاپیزا ۱۳۴۱ شمسی قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد که هدف آن، مسلط کردن بهائی‌ها بر حکومت و مردم بود و در این قانون، قید اسلام را حذف کردند. لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مورد اعتراض شدید امام خمینی و سایر مراجع و روحانیون قرار گرفت و به دنبال آن، اعتراض مردم را در پی داشت. آقای فلسفی در منابر و در سخنرانی‌های مهم خود، به این قانون اعتراض کرد. وی خود در این باره می‌گوید: هدف آن بود که با اجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، فرقه ضاله بهائی را قانوناً بر سر کار آورند و به تدریج فعالیت رسمی آن‌ها برای تصرف تمام اهرم‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آغاز شود؛ زیرا او لادر تصویب‌نامه مزبور، قید اسلام نداشت و لذا بهائی، یهودی و مسیحی با مسلمان ایرانی در این تصویب فرقی نداشتند. دوم سؤگند به قرآن، تبدیل به سؤگند به کتاب آسمانی شده بود تا بهائی‌ها بگویند که کتاب آسمانی ما هم «ایقان» است و به آن سؤگند یاد می‌کنیم. سوم به‌جای قید ذکوریت، کلمه باسواد گذاشته بودند تا راه را برای زنان باز کنند. مورد اخیر چنان مهم نبود؛ بلکه آن را پوششی برای دو مورد دیگر قرار داده بودند؛ لذا یکی از روزنامه‌ها با تیتردرشت در بالای صفحه اول خود نوشته بود: به زنان حق رای داده شد تا اگر علماً مخالفت کردند که چرا در قانون دست برده‌اید؟ بگویند: آقایان با زن‌ها طرف شده‌اند! یادم هست که در سخنرانی مسجد ارک گفتم: آقایان! مسئله رای دادن زن‌ها نیست؛ این موضوع را پوشش قرار دادند تا آن دو ماده دیگر به تصویب برسد… . قیام آقایان مراجع قم و قیل از همه امام خمینی بسیار به‌موقع بود. مراجع و علمای قم، تهران و دیگر شهرها، جلساتی تشکیل و موضوع را مطرح نمودند؛ لذا همه علما از جمله علمای نجف نیز در این قیام شرکت کردند. حتی پدر من که در قضایای سیاسی وارد نبود، شرکت کرد. همه وارد میدان دفاع از ایران و اسلام شدند؛ زیرا خطر را، دقیقاً احساس می‌کردند. متعاقب آن مخالفت عمومی که می‌توانست، عواقب خطرناکی را داشته باشد، هیأت دولت آن لایحه را لغو کرد؛ ولی آقای فلسفی توسط ساواک دستگیر شد تا به این وسیله ثابت کند که بزرگ‌ترین حامی او آیت‌الله بروجردی از میان رفته است و باید به‌شدت مراقب اعمال و رفتار خود باشد… حضرت امام بعد از شکست دولت در تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی، طی نامه‌ای آقای فلسفی را زبایان گویای اسلام نامید و از زحمات وی تقدیر به عمل آورد.

- حمله به مدرسه فیضیه**

عمال رژیم شاه در ابتدای سال ۱۳۴۲ شمسی در سالروز شهادت امام صادق مدرسه فیضیه را به خاک و خون کشیدند و کتاب، وسایل و حتی قرآن‌های طلاب بی‌گناه را آتش زدند که شرح آن در کتب تاریخ معاصر آمده است. آقای فلسفی در این زمان ممنوع‌المنبر بود. منبر او از هفتم اردیبهشت ۱۳۴۲ آزاد شد. پس از آزادی، خطابه‌های آتشین فلسفی برضد رژیم جبار پهلوی آغاز گردید. فلسفی این جنایت شاه را تشبیه به جنایت یزد درضد امام حسین کرد و به تشریح واقعه خونین آن پرداخت.

استیضاح دولت علم

فلسفی واعظ در شب عاشوراى سال ۱۳۴۲ شمسی در مسجد شیخ عبدالحسین تهران، سخنان حماسی و تاریخی مهمی بیان کرد که تأثیر فراوانی در مردم سراسر ایران گذاشت. جمعیت حاضر در آنجا فوق‌العاده زیاد بود؛ به‌طوری‌که آقای فلسفی نتوانست، از میان مردم و از اول بازار به طرف مسجد برود بلکه از راه پشت‌بام بازار به طرف مسجد رفت. آقای فلسفی در این سخنرانی تاریخی به جامعیت اسلام پرداخت و مسجد را محور تمام فعالیت‌های صدر اسلام دانست. او بعد از الگوو سرمشق دانستن امام حسین در همه زمان‌ها، به‌استیضاح دولت علم پرداخت و توضیح داد که روحانیت نمی‌تواند، از سیاست دوری کند؛ زیرا در اسلام سیاست عین دیانت است و اسلام از سیاست جدا نیست. موارد استیضاح دولت توسط آقای فلسفی ده ماده داشت که به‌اجمال عبارت است:

- تخلف از قانون شرع و قانون اساسی: چرا دولت مانع اظهار نظر مجتهدان شیعه در مورد قانون و سرنوشت مردم می‌شود؟ مگر نه این است که بر اساس قانون اساسی، تمام قوانین باید به نظر و تأیید مجتهدان برسد؟ چرا نمی‌گذارند نظر مجتهدان در رادیو منتشر و در روزنامه‌ها چاپ شود؟
- دولت چرا و به چه مجوزی، تصویب‌نامه‌های غیرقانونی و خلاف شرع صادر می‌کند؟
- چرا دولت مدرسه فیضیه را خراب کرد؟ چرا وحشی‌گری کرد؟ و به چه جرمی طلاب و فضایی جوان را به شهادت رساند؟
- دولت چرا و به چه مجوزی از نشر و چاپ اعلامیه‌های مراجع عظام تقلید جلوگیری می‌کند؟
- دولت چرا جوانانی را که اقدام به چاپ و نشر اعلامیه می‌کنند، دستگیر، زندانی و شکنجه می‌کنند؟
- دولت بر اساس کدام قانون، طلاب حوزه‌های علمیه را که در حال تحصیل هستند و بر اساس قانون معاف هستند، به سربازی می‌برد؟

- دولت به چه مجوزی از برگزاری عزاداری امام حسین جلوگیری می‌کند؟ ملت ایران از این عمل دولت تنفر دارند.
- بعد از این‌که مردم مسلمان تهران به پشتیبانی از روحانیت و فاجعه مدرسه فیضیه، بازار را سه روز تعطیل کردند، چرا دیکتاتوری کرده و نمی‌گذارید بازار را باز کنند؟
- چرا عده‌ای بدون محاکمه زندانی شده‌اند؟ چرا آزادی مردم را سلب کرده‌اید؟ ملت ایران خواستار انتخابات آزاد است.

موارد استیضاح دولت که شجاعانه و قاطعانه توسط فلسفی واعظ بیان می‌شد با تأیید قاطع و محکم مردم مواجه گردید؛ به‌طوری‌که جمعیت یک صدا برای هریک از موارد استیضاح، سه بار فریاد زدند: صحیح است… آقای فلسفی دو روز بعد از این سخنرانی، دستگیر و به‌همراه سایر وعاظ و خطبا راهی زندان گردید و مدت‌ها بعد از آزادی از زندان ممنوع‌المنبر شد تا این‌که در تیرماه سال ۱۳۴۳ برای روشن‌گری از جنایات رژیم به کرمان و برخی از شهرها رفت و به سخنرانی آتشین خود تداوم بخشید.

- تور فلسفی در پی ناکامی‌های رژیم**

در پی ناکامی‌های مکرر، رژیم طاغوت درصدد حذف فیزیکی فلسفی واعظ برآمد در محرم سال ۱۳۴۴ شمسی جوانی بسیار قوی و با پنجه یوکس به حجت‌الاشلام والمسلمین فلسفی حمله‌ور شد؛ اما به‌لطف الهی و تلاش راننده و خدمت‌گزار منزل، توطئه شکست خورد و آن جوان دستگیر شد و به کلاتری محل تحویل گردید؛ اما کلاتری او را آزاد و ادعا کرد: جوان دیوانه است و بدین‌وسیله مشخص شد که وی از عوامل ساواک است. بر اثر این حادثه منبر او تعطیل شد و مراجع قم و نجف با ارسال تلگراف از این واقعه ابراز تأسف کردند.

- مراقبت‌های ساواک**

ساواک برای کنترل و مراقبت از فعالیت‌های حجت‌الاسلام فلسفی، مأمورانی را می‌فرستاد تا گزارش‌هایی از منبرها و دیدارهای وی تهیه کنند و گاه از مأموران روحانی نما استفاده می‌کرد و نامه‌ها و تلفن او کنترل می‌شد و حتی دستگاه شنود در خانه او نصب می‌شد و این روش، تا روزهای آخر حیات رژیم طاغوت تداوم داشت.

- اعتراض مرحوم فلسفی به اخراج ایرانیان توسط رژیم بعث**

در سال ۱۳۵۰ شمسی حکومت بعث عراق به‌دلیل تعصب عربی، ایرانیان مقیم عراق را اعم از تاجر، کاسب، مدرس و طلبه، زن و مرد و … به‌صورت وحشیانه از آن‌جا اخراج کرد که این حادثه اسف‌بار شدیدا مردم ایران را ناراحت کرد. به دعوت آیت‌الله‌العظمی خوانساری، مجلس باشکوهی در مسجد حاج سیدعزیزالله تهران تشکیل شد و آقای فلسفی سخنران این مجلس بود. وی با محکوم کردن جنایات صهیونیست‌ها در قتل عام مردم فلسطین، خطاب به دولت عراق، گفت: برای اقامه عدل باید به سرنیزه تکیه داد؛ اما به روی سرنیزه نمی‌توان نشست و آن‌گاه به تشریح جنایات پرداخت و مجلس سخت تکان خورد و مردم گریستند. رژیم شاه سخنرانی مزبور را با حذف برخی از قسمت‌ها از رادیو پخش کرد تا به دولت عراق بفهماند که تنها دولت ایران نیست که به عراق پرخاش می‌کند؛ بلکه ملت ایران هم با اقدامات وحشیانه رژیم عراق مخالف هستند و مردم ایران پشتیبان دولت خود است.

دو سناتور مجلس از سخنرانی آقای فلسفی علیه حکومت بعث عراق اظهار خرسندی کرده بودند و در ضمن، از سکوت امام خمینی دربارۀ موضوع انتقاد کردند. اظهار نظر این دو سناتور، باعث ناراحتی طلاب گردید و ضمن تعطیل کردن درس‌های حوزه علمیه، در خیابان‌ها تظاهرات کردند و توسط مأموران درگیر شدند. در همین زمان مرحوم فلسفی در مجلس ترحیم آیت‌الله میرزا عیدالله چهل ستونی گفت: یک نفر سناتور مطلب غیرواقع گفته و سناتور دیگر، گفته‌های ناروای او را تأیید کرده و نسبت به عالم بزرگوار، مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله خمینی دامت برکاته برخلاف ادب صحبت کرده است. این گفتارها دروغ دارد، تهمت دارد، اهانت دارد و… آقای سناتور محترم! چه کسی به شما گفته است که روحانیت به‌منظور هم‌صدایی با شما حرکت کرده؟ شما کی هستمید؟ … حساب روحانیت از حساب مجلس سنا جداست… آن‌گاه در ادامه، اقدامات اعتراض‌آمیز امام خمینی نسبت به دولت بعثی عراق را بر شمرد و نسبت به اقدامات جنایت‌کارانه دولت علیه طلاب، اعتراض شدید کرد. فلسفی بعد از ذکر مصیبت حضرت اباعبدالله از منبر پابین آمد و استاد مطهری اولین کسی بود که او را در بغل گرفت و بوسید و تشکر کرد. حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی بعد از این سخنرانی اعتراض‌آمیز، توسط رژیم طاغوت، برای همیشه ممنوع‌المنبر شد. فلسفی واعظ بعد از اینکه ممنوع‌المنبر شد، برای عده‌ای از طلاب محترم در منزل خود، روش و فنون سخنوری و خطابه را تدریس کرد و تا مدتی ادامه یافت.

- سخنرانی در حضور امام**

با پیروزی انقلاب اسلامی و ورود حضرت امام خمینی منبر حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی آزاد شد. وی در مدرسه علوی در حضور صدها تن از عالمان و روحانیان برای حضرت امام سخنرانی کرد و چنین گفت: … مسافر بزرگوار و محترمی که از سفر می‌آید، علاقه‌مندان دوستی‌کل برای او می‌آورند. من هم امروز به‌احترام شما یک شاخه گل از بوستان اهل بیت برای تکریم مقام شما آورده‌ام. آن شاخه گل این حدیث است که امام صادق می‌فرماید: «تمنوا الفتن فیه‌ها هلاک الجباریه و طهارة الارض من الفسقه»؛ تمنای انقلاب کنید که در آن هلاک جباران و پاک شدن زمین از فاسقان است. این روایت در امالی شیخ طوسی است. ای امام! دستور حضرت صادق از شما در این زمان به‌کار بستید و عمل کردید. مردم را دعوت به انقلاب نمودید و مردم هم اجابت کردند… چه خوب اجابت کردند خدا را، سپاس که از آن بدیختی در آمدند و از آن تنگنا خلاص شدند و بعد این شعرا خواندند:

حاشا که سربه عزت و شادی برآورد
قومی که روز محنت و ماتم ندیده است

حاشا که ره برد به سوی ساحل نجات
قومی که موج حادثه چویم ندیده است

حاشا که در قریام قیامت کند قیام
قومی که پیشوای مصمم ندیده است

دو سه روز بعد از ورود امام به ایران، در مدرسه علوی در حضور صدها نفر از علما و روحانیون تهران منبر رفتم. در بین این سخنرانی که در مورد اختناق رژیم گذشته صحبت می‌کردم، گفتم: یک کتاب فروش چندین سال قبل به من گفت: در زمان رضاشاه اداره اطلاعات شهربانی هر کتابی که می‌خواست، چاپ شود، باید نگاه می‌کرد بروی هر صفحه مهر «روا» می‌زد تا چاپخانه آن را چاپ کند. او می‌گفت من دیوان حافظ را که چندین بار چاپ شده بود، به شهربانی بردم تا مجوز چاپ بگیرم. این مسئول گفت: یک ماه دیگر بیایید! هرچه اصرار کردم تا زودتر مجوز دهد، قبول نکرد. یک ماه بعد که رفتم، دیدم همه صفحات به‌جز یک صفحه مهر خورده است. گفت: باید این بیت شعرا تغییر دهی:

رضا به داده بده و وزجبین گره بگشا
که بر من وتودر اختیار نگشاد ست

گفتم من شعر حافظ است! چطور آن را عوض کنم؟ بفرض عوض کنم؛ ولی به‌جای آن چه قرار دهم؟ گفت: چون کلمه رضا اسم رضاشاه کبیر است، آن را بردار و کلمه دیگری جای آن قرار بده! مثلاً حسن به داده بده، علی به داده بده، نقی به داده بده! با گفتن این مطلب مجلس غرق در خنده شد و امام نیز، چنان می‌خندید که شانه‌هایش تکان می‌خورد؛ بعد از منبر امام فرمودند: اعلام کنید که منبر آقای فلسفی فتح شده است.

- حکمت یک سکوت**

فلسفی با آن‌که در زمان طاغوت از منتقدان مهم و برجسته مسائل اجتماعی بود و انتقادهای فراوانی در موضوعات مختلف در کارنامه او موجود است؛ اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در منبر و سخنرانی لب به انتقاد از حکومت اسلامی نگشود؛ زیرا این کار را به مصلحت نمی‌دانست. او خود در جواب عده‌ای از اهل فضل و علم چنین گفت: بله آقایان! من در زمان شاه انتقاد می‌کردم. انتقاد من به‌ضرر شاه و به‌نفع رسول اکرم و دین خدا بود؛ اما الآن انتقاد نمی‌کنم؛ برای این‌که انقلاب ما اسلامی است. اگر از سوء اعمال بعضی‌ها به‌نام دولت انتقاد کنم، چیزی حاصل پیغمبر نمی‌شود؛ ولی آمریکا استفاده می‌کند و من نمی‌خواهم که به‌نفع آمریکا سخنرانی کنم. وظیفه‌ام را به‌طور خصوصی انجام می‌دهم. آن فردی که باید به‌واسطه سوء عملی که داشته، مورد انتقاد قرار گیرد، با تاملن به او می‌گویم که… شما باید عمل خود را اصلاح کنید. حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی این مطلب و روش خود را نیز با امام خمینی در میان گذاشت و ایشان هم نظر جناب فلسفی را تأیید کرد و فرمود: شما انتقاد نکنید… در حکومت پیامبر اکرم نیز برخی کارهای ناشایست را افرادی مرکب می‌شدند که تک تک بد بود؛ ولی دولت پیغمبر بر اساس اسلام بود؛ بنابراین انتقاد در منابر مصلحت نیست.

- رحلت**

حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی سرانجام پس از عمری خدمت به اسلام و مسلمین در نهایت عزت در سن ۹۳ سالگی در روز جمعه ۱۸ شعبان ۱۴۱۹ قمری (برابر با ۲۷ / ۹ / ۱۳۷۷ شمسی) درگذشت و در جوار حرم مطهر سیدالکرم عبدالعظیم حسنی آرمید.

.....

- منابع**

زندگانی سیاسی شهید هاشمی نژاد، حسن جلالی / یاران شاهد، ماهنامه فرهنگی تاریخی، شماره ۳۵

تهیه و تنظیم: حجت‌الاسلام محمد تقی ادهم نژاد